



«ماریانا چارونتاکي»، استاد دانشگاه «ردینگ» انگلستان، در گفت‌وگو با «شرق»:

مشکل اصلی خاورمیانه، عدم بلوغ سیاسی است



آژ آد حاجي آقايي

بحرانی که از سال ۲۰۱۱ تاکنون خاورمیانه را در کام خود فرو برده است، خلاف انتظار بسیاری از تحلیلگران سیاسی، نه‌تنها طولانی‌مدت‌تر از آنی بوده است که پیش‌بینی می‌شد، بلکه به ظهور بازیگران جدیدی در عرصه منازعات خاورمیانه منجر شده و تأثیرات پیش‌بینی‌نشده‌ای را از خود برای گذاشته که همچون کاتالیزوری، تسهیل‌کننده بن‌بست کنونی و راهگشای جنگ نیابتی در منطقه بوده است. اگرچه تاکنون نگاه غالب بر تحلیل منازعات منطقه خاورمیانه در چارچوب بازیگران دولتی بوده است، اما خانم «ماریانا چارونتاکي»، استاد یونانی‌الاصل دانشگاه «ردینگ» انگلستان، از منطری دیگر به روابط بین بازیگران دولتی و غیردولتی و تأثیر آنها بر رویدادهای خاورمیانه، پرداخته است.

خانم دکتر چارونتاکي، خاورمیانه با تغییرات شگرفی روبه‌رو شده است. به نظر شما با کدام تئوری و از چه منطری می‌توان این تغییرات شگرف را به شیوهای منطقی تبیین کرد؟

تاجایی‌که به حوزه روابط بین‌الملل مربوط می‌شود، نقصان موجود در ادبیات بین‌الملل، مربوط به رهیافت تحلیلی تئوری‌های موجود است، بنابراین من به لحاظ مفهومی، همواره از نگاه تکثرگرایانه حمایت کرده‌ام که گونه‌های متنوعی از بازیگران را از جمله دولت‌ها، گروه‌های غیردولتی، افراد، «ساختار» و عوامل فکری و مادی را مدنظر قرار می‌دهد. چارچوب نظری من برای تبیین دگرگونی‌های خاورمیانه، به‌گونه‌ای است که روابط بین‌الملل را به‌مثابه چارچوب درهم‌تنیده‌ای از تعاملات چند وجهی بین بازیگران محلی، فرادولتی، دولتی، منطقه‌ای و سرانجام در سپهر جهانی، مدنظر قرار می‌دهد. دراین‌میان سعهی می‌کنم در اتخاذ تئوری‌های مرتبط با روابط بین‌الملل توجه خود را بر نقش مستقیم و غیرمستقیم بازیگران غیردولتی متمرکز کنم. در این‌مدل تعاملی چندوجهی، اهمیت «کنش متقابل» عوامل مادی و فکری در شکل‌گیری «ساختار»، به ایجاد پوشش‌هایی منجر می‌شود که از یک سو در تئوری‌های روابط بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است و از سوی دیگر، بر نقش و اهمیت بازیگران غیردولتی تأکید می‌کند. به نظر من با داشتن چنین نگاهی، می‌توان ابعاد مطرح‌نشده بیشتری را تحلیل کرد.

خانم در سال‌های اخیر بازیگران غیردولتی نقش مهمی را در خاورمیانه ایفا کرده‌اند. ارتباط این بازیگران جدید با دولت‌های قدیم چگونه است؟

به صورت غیرقابل‌انکاری، ظهور سازمان‌های غیردولتی با گرایش‌های مختلف، که گفتمان متمایز سیاست خارجی خود را بیان می‌کنند، نشان‌دهنده این واقعیت است که چگونه سیاست خارجی یک دولت می‌تواند از سوی این بازیگران غیردولتی تحت تأثیر قرار گیرد و چگونه با سیاست‌های خارجی سازمان‌های غیردولتی تعامل کند و برعکس. تحولات منطقه‌ای در کنار اهداف خارجی بازیگران خاورمیانه به‌صورت آگاهانه یا ناآگاهانه، دولت‌های منطقه و بین‌المللی را به توجه هرچه بیشتر به این بازیگران غیردولتی واداشته است؛ تا جایی‌که حتی استفاده از این بازیگران غیردولتی به عنوان ابزار سیاست‌های خارجی و در راستای تسهیل اهداف دولت‌ها، صورت می‌گیرد.

آیا سیاست‌گذاران آمریکایی و اروپایی به این بازیگران توجه می‌کنند؟ نوع نگاه آنان به این بازیگران جدید خاورمیانه، چگونه است؟

سیاست‌های آمریکا و اتحادیه اروپا به عنوان دو بازیگر متفاوت، بسیار با یکدیگر تفاوت دارد. دلایل اتحادیه اروپا عمدتاً اقتصادی است، اما آمریکا دارای منافع ژئواستراتژیک و سیاسی در منطقه است و درنتیجه، سیاست‌های خاورمیانه‌ای واشنگتن بسیار گسترده‌تر است که این امر نیز به دخالت هرچه بیشتر آمریکا در خاورمیانه منجر می‌شود. ایالات متحده آمریکا خود را به‌مثابه «قانون درایی» دموکراسی در گستره گیتی می‌بیند، مأموریت امپراتوری خود را متعهد به سیاست‌های جهانی کرده و درنهایت، خود را به عنوان یک کارگزار برجسته قلمداد می‌کند که بقیه جهان باید از این کشور تبعیت کند. بنابراین آمریکا با ایجاد پایگاه‌هایی، سیستم سیاسی را در خاورمیانه تحت تأثیر قرار داده و منافع ملی خود را بدون در نظر گرفتن نوع تأثیرگذاری سیاست‌هایش بر کشورهای منطقه، دیکته می‌کند.

دراین میان، بخشی از این سیاست‌گذاری با گفتمان اسلام‌گرایی درگیر شده است. به نظر شما این گفتمان در منطقه چگونه تغییر کرده است؟

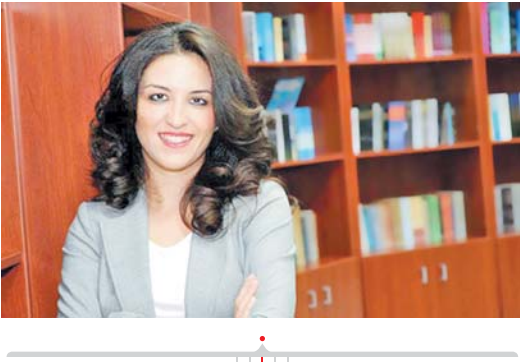
وقتی که درباره تغییر و تحول صحبت می‌کنیم، باید مرجع تغییرات را در درون همان موضوع مورد دغدغه جست‌وجو کنیم. در اینجا، دوست دارم تمایز بین «باید» و «هست» را روشن کنم که در حوزه روابط بین‌الملل، یک هنجار جهانی محسوب می‌شود. در اینجا باید بین گفتمان اسلامی به‌مثابه آنچه «هست» و آنچه «باید» باشد، از یک سو و گفتمان به‌اجرا درآمده‌ای که توسط جنبش‌ها و احزاب با عنوان «اسلام» تعریف شده و به‌مثابه شعاری در خاورمیانه در عمل به‌اجرا درآمده، تفکیک قائل شد. گفتمان فعلی و رادیکال اسلام‌گرایانه با تهییج احساسات قشری از دین، به مخالفت علیه اصول اسلامی، مخالفت علیه صلح و مخالفت با گفت‌وگو و مصالحه، دست زده است. این گفتمان جدید اسلام‌گرایانه افراطی نیز با تأکید بر «روایی» خود که منجر به

تعریف بدون قیدوشرط اسلام با جنگ و اتخاذ شعار مطلق «این» یا «آن» شده است، به ورطه استبداد سیاسی لغزیده است؛ امری که درنهایت به سوی گرایشاتی مبتنی بر ابزاری‌کردن دین یا مذهب در برابر سردرگمی افکار عمومی منجر می‌شود. در مصر و در دوره «محمد مرسی» مشخص شد احزاب سیاسی اسلامی هنوز به بلوغ سیاسی دست نیافته‌اند و در مواجهه با چالش‌های منطقه‌ای و به‌دست‌گرفتن حکومت و قدرت اجرایی، کارآمد نیستند.

دیگر دلیل تغییر گفتمان اسلامی نیز همان تجربه‌ای است که امروزه به‌ویژه با ظهور گروه‌های بنیادگرا با تمایلات مذهبی، درک شده است. تأسیس داعش به‌مثابه یک ارتش مزدور قدرتمند، نمونه‌ای از این مورد است. چنین حرکت‌هایی نمی‌توانند بدون همکاری با بازیگران دولتی در ازای منافع اقتصادی و قدرت، دوام داشته باشند. با وجود این، چنین پدیده‌ای در درجه اول بیش از خود کشورهای عربی، تصویری منفی از اسلام به‌وجود آورده و در مرحله دوم، به نگاهی منجر شده است که آنها خاورمیانه را تنها با تروریسم بشناسند؛ امری که درنهایت عدم ثبات در خاورمیانه را به‌دنبال دارد.

خانم منازعات منطقه‌ای در چند ماهه اخیر، ائتلاف شکستنده‌ای را بین ترکیه، عربستان سعودی و مصر به وجود آورده است. به نظر شما «این»، ائتلافی علیه ایران است؟

بی‌ثباتی در موازنه قوا در خاورمیانه به دنبال بهارعربی در دسامبر سال ۲۰۱۰ آغاز شد و با گسترش سریع و شگفت‌انگیز داعش در ژوئن ۲۰۱۳ تداوم یافت. البته اتفاقات اخیر در یمن که در عمل، تغییر در آرایش سیاسی منطقه را تسریع کرده، باعث شده ضرورت تشکیل اتحادیه‌های منطقه‌ای، بیشتر احساس شود. از سوی دیگر، عربستان سعودی به مصر نزدیک‌تر شده و به‌نظر می‌رسد با نزدیک‌شدن ترکیه به پادشاهی عربستان، با توجه به گفتمان حزب عدالت و توسعه، هنوز توازن منطقه‌ای در حال تغییر و به ثبات کامل نرسیده است. پس هنوز شاهد آرایش سیاسی جدید نیستیم. تنها می‌توان نتیجه گرفت که ایران در پیشبرد تحولات منطقه‌ای، برنده است. با وجود این، این بدین معنا نیست که توازن قوا به نفع ایران است. باین‌حال به‌نظر می‌رسد که ایران تاکنون برنده موقت این جنگ بوده باشد. هرچند در دوره‌های قبل با قطع‌نامه جهانی علیه پرونده هسته‌ای ایران، این کشور دچار مشکلاتی شد، اما توافق اخیر بین ایران و آمریکا، زمینه سیاسی جدیدی را خلق کرده و با چنین همکاری‌هایی، انتظار می‌رود توازن قوا در سطح منطقه‌ای به چارچوب‌بندی مجددی برسد.



با توجه به نگاهی که به تحولات بین‌الملل از زاویه تعامل نیروهای مادی و عقیدتی و بازیگران دولتی- غیردولتی دارم باید آینده را در پرتو تعاملات متقابل این نیروها تحلیل کرد. عدم بلوغ سیاسی در منطقه به ما می‌گوید فعلاً باید منتظر بمانیم

سوریه یکی از گره‌های کوری است که منازعات منطقه‌ای، حول آن طبقه‌بندی شده است. این بحران چگونه می‌تواند حل شود؟ چه سناریوهایی می‌توان برای آینده سوریه پیش‌بینی کرد؟ تحولات اخیر متصرف «مادی» در عراق و «پالمیر» در سوریه از سوی داعش، نشان می‌دهد فضای اندکی برای مانور وجود دارد، تا جایی‌که این مسائل، حل بحران سوریه را نگران‌کننده‌تر کرده است. سناریوها عمدتاً بر فردای سوریه متمرکز شده‌اند اما اینکه سوری‌ها تمایل دارند تا چه حکومتی برقرار کنند، مسئله‌ای داخلی به‌شمار می‌رود. از این‌رو، تمرکز کنونی بر مسائل سوریه، مانند ورود به یک خیابان یک‌طرفه است و اشتباه خواهد بود. طبق فصل هفتم منشور سازمان‌ملل متحد، حاکمیت ملی و عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها، یک اصل و مضمون از تعرض است. دوره انتقالی چیزی است که تاکنون شهروندان سوری خواستار آن بوده‌اند. اعلام انتخابات از طریق روش‌های دموکراتیک تحت نظارت سازمان‌ملل به منزله شرطی لازم برای حکومت دموکراتیک بر مبنای اکثریت است که درمجموع برای آینده سوریه تصمیم گرفته می‌شود. در نهایت، بسته‌شدن مرزها همراه با همکاری سازمان‌ملل در حمایت از فرآیندهای یکپارچه‌سازی سوریه و صلح، به‌نظر می‌رسد شروع مجدد مداخله در هر دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی را امکان‌پذیر کند.

جهان

یادداشت

سوچی چه تصمیمی می‌گیرد



حمیدرضا عریضی استاد دانشگاه

در برمه مسلمانان را سلب تابعیت کرده‌اند و آنها روی قایق‌های فرسوده و گرسنه، چشم‌های ملتمس خود را به کمک‌ها دوخته‌اند. از میان هزاران مسلمان اقلیت روهینجا در برمه، دو‌کشور مالزی و اندونزی فقط ۷۰۰ نفر را می‌پذیرند و بقیه مسلمانان هم ساکت هستند. در این میان فقط دلایی‌لامای چهاردهم (نام اصلی تنزین جیاتسو) و از سیاستمداران با نفوذ برمه «آن‌سانگ‌سوچی» می‌خواهد سکوت نکرده و از مسلمانان حمایت کند. هر دو برنده جایزه صلح نوبل هستند، اولی در ۱۹۸۹ و دومی در ۱۹۹۱ این جایزه را برده‌اند. هردو بودایی هستند و به نیک‌نامی مشهورند. دلایی‌لاما نگاه خوبی به حضور زنان دارد و حتی پیش‌بینی کرده دلایی‌لامای بعدی زن باشد. اما آن‌سانگ سوچی تصور می‌کند مسئله حمایت از مسلمانان پیچیدگی زیادی دارد؟ او دختر ارشد «آن سانگ»، معمار استقلال برمه در ۱۹۴۷، است که در آکسفورد دکترای فلسفه گرفت و هسمر یک انگلیسی (مایکل آریس) شد. با ظهور حکومت نظامی‌ها از ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۹ به دفعات حدود ۱۵ سال در بازداشت خانگی بود. البته براساس قانون عمل حمایتی ملت (SPA) که در ۱۹۷۵ در برمه تصویب شده بود، می‌توانستند افراد را بدون محاکمه برای پنج سال (و نه بیشتر) بازداشت خانگی نگه دارند. همسر سوچی که به خارج از کشور رفته بود اجازه یافت حتی تا زمان مرگ (به‌دلیل سرطان پروستات) به داخل برگردد؛ به این بهانه که نمی‌توانند امنیت او را تضمین کنند، برعکس آنک‌سانگ سوچی می‌توانست هر زمان که خواست از کشور خارج شود، به شرط آنکه بازنگردد. باین‌حال سوچی، از ترس آنکه مبدا نتواند به کشور برگردد حتی برای دریافت جایزه نوبل به خارج سفر نکرد. احمد سوکارنو و بن بلا از چهره‌های مشهوری هستند که در حکومت‌های خودکامه در بازداشت خانگی بودند و دیگر امکان فعالیت سیاسی نیافتند. آیا آن سانگ سوچی نگران است که دفاع از مسلمانان سبب بازداشت خانگی مجدد او شود؟ اما آن سانگ سوچی اینک از بازداشت خانگی خارج و کاندیدای انتخابات ۲۰۱۵ ریاست‌جمهوری برمه شده و احتمال موفقیت او زیاد است و تا‌به‌حال ۳۹۲ کرسی از ۴۸۵ کرسی پارلمان را هم به دست آورده، بنابراین احتمال بازداشت خانگی مجدد او خیلی کم است. او از چیز دیگری می‌ترسد؛ با توجه به اینکه در میان جامعه برمه گرایشی قوی علیه اقلیت مسلمان وجود دارد، در صورت دفاع از آنها ممکن است آرای خود را از دست بدهد و اگر سکوت کند، سکوت در برابر ظلمی است که بر هم‌وطنان او می‌رود و مشروعیت جهانی خود را از دست خواهد داد. دلایی‌لاما او را بر سر دو راهی قرار داده که دیگر نمی‌تواند سکوت کند. سوچی چه تصمیمی خواهد گرفت؟ در برمه Daw (عمه) یا Amay (مادر) سوچی می‌خوانند.

این فرهمندی اوست که اخلاقی‌بودن را برایش ارمغان آورده است، اما سیاست همان‌طور که مایکاول نشان داده است، نه از قواعد اخلاق که از قواعد خود تبعیت می‌کند. تحمل بازداشت خانگی برای سوچی، آسان‌تر از موقعیتی است که اینک در آن قرار دارد. اما از نظر دلایی‌لاما، پاسخ ساده است؛ او می‌تواند در زمان حال از فرصت استفاده کرده و از تغییر‌نکرش جامعه علیه اقلیت مسلمان کشورش بهره‌برداری کند. اکنون مرد کهنسال در آستانه ۸۰ سالگی، از زنی که در ۷۰ سال زندگی پرشور و حماسه خود با تصمیم‌های درست پیروان خود را هدایت کرده، می‌خواهد در این بزنگاه تاریخی، تنها نقش خود را ایفا کند.

نگاه

یک‌روز‌خبریدر‌هاوانا

نیک میروフ . خبرنگار واشنگتن‌پست

سوپر «مرکادو» یکی از بزرگ‌ترین مراکز خرده‌فروشی دولتی در هاوانا، همان ورژن کمونیستی فروشگاه «تارگت» یا «وال مارت» در آمریکا، محسوب می‌شود که به‌عنوان یکی از مراکز خرید تأسیس شده است.

مشتربان با فهرست بلندبالای خرید دردست باید برای خرید از این فروشگاه در صف‌های طولانی منتظر بمانند. یک صف برای خرید کره، یک صف برای خرید روغن و یک صف هم برای خرید خمیرندادن؛ خرید هر کالایی صف مخصوص خود را می‌طلبد. مردی که تازه از راه رسیده است و قصد دارد پنیر بخرد، می‌پرسد: «شما آخرین نفر صف هستید؟» مردی که در صف ایستاده است با علامت سر می‌گوید، بله آن آخرین نفر هستم. تشکیل صف‌های طولانی در مقابل بانک‌ها، ایستگاه‌های اتوبوس و مکان‌هایی که یارانه دولتی توزیع می‌شود، حقیقت زندگی روزانه شهروندان کوبایی است. آیا می‌خواهید سبب‌زمینی بخردید؟ پس باید صفی برای آن تشکیل دهید. آیا باید صورت‌حساب تلفن خود را پرداخت کنید؟ پس باید یک صف دیگر برای آن تشکیل دهید. در دیگر کشورهای جهان، انقلاب اینترنت سبب شده تا شهروندان بتوانند در خانه، کالاها و خدمات مورد نیاز خود را در کمترین زمان ممکن سفارش دهند. انقلاب سوسیالیستی کوبا با این پیشرفت‌ها قربانی ندارد. در عصر اینترنت، کوبا همچنان جامعه‌ای سنتی محسوب می‌شود.

براساس ارقام دولتی، با افزایش شمار گردشگران آمریکایی- که امسال با افزایش ۳۶ درصدی همراه شد- کوبا با کمبود هتل، خودروهای اجاره‌ای و کمبود صندلی در مراکز تفریحی روبه‌روست. این به آن معناست که اتباع آمریکایی نیز باید برای استفاده از این امکانات در صف بایستند.

مردی به نام «ماریو» که در صف خرید پنیر ایستاده و لیخد بر لب دارد، می‌گوید: «کوبایی‌ها با مشکلات بسیاری دست‌وپنجه نرم می‌کنند». ماریو که مردی میانسال است و لباسی بر تن دارد که رویش عبارت نیروی دریایی آمریکا به چشم می‌خورد، ادامه می‌دهد: «این را برادرم برایم فرستاده است». به گفته ماریو، برادرش در ایالت فلوریدای آمریکا زندگی می‌کند. او می‌گوید: «من برای رفتن به آمریکا گذرنامه گرفته‌ام. چهارم ماه جولای می‌روم». ماریو با اطمینان تأکید می‌کند، برنامه‌ای برای مهاجرت به آمریکا ندارد. او می‌گوید در کوبا یک ماشین دارد و با فروش مصالح ساختمانی در بازار سیاه توانسته است زندگی خوبی برای خود دست‌وپا کند. علاوه‌برآن، مهاجرت را خلاف اصول مذهبی‌اش می‌داند. ماریو توضیح می‌دهد که یک کشیش است و براساس اصول مذهبی‌اش باید در کشور زادگاه خود بماند، اما سفر کوتاه‌مدت به خارج مانعی ندارد. او می‌افزاید: «یکی از دوستانم که به آمریکا رفته بود، می‌گفت دلش برای یک چیز در آمریکا تنگ شده است و آن آزادی است». در صفی که در آن ایستاده‌ایم، یکی از مشتریان گوشت ورقه‌ورقه‌شده سفارش می‌دهد، همین موضوع



باعث می‌شود که فعالیت در دیگر بخش‌های سوپرمارکت مختل شود؛ چراکه دو کارگر مأمور انجام سفارش می‌شوند. در کوبا قوانین نانوشته‌ای درباره صف‌ها وجود دارد. زنان باردار و افراد سال‌خورده در جلو صف می‌ایستند. در صفا همچنین می‌توان شاهد شایعه‌پراکنی‌ها، غرولندها و حتی ساخت جوک بود. همانند کاری که ماریو انجام داد. در همین حین مردی با یک پسرریچه از راه می‌رسد و این‌گونه به نظر می‌آید که عجله دارد. او می‌گوید: «بیخشد فقط می‌خواستم کمی پنیر بخرم». دیگری که در صف ایستاده‌اند و فوریت ماجرا را درک کرده‌اند، می‌گویند مشکلی نیست و می‌توانی به جلو صف بروی. آن مرد برای یک تکه پنیر، سه دلار پرداخت می‌کند. ماریو می‌گوید: «پنیری که او خریده، پنیر خوبی نیست، پس از پنج‌روز، مرز پلاستیک می‌گیرد». همسر و دختر ماریو نیز از راه می‌رسند و در صف می‌ایستند.

بالاخره مردی که گوشت ورقه‌شده سفارش داده بود، پس از پرداخت پول، از صف خارج می‌شود؛ ما ۱۵ دقیقه بعد نیز برای خرید منتظر ماندیم. این طولانی‌ترین صفی است که این‌روزها در هاوانا شاهد آن هستیم. فروش کالاهای یارانه‌ای همانند سبب‌زمینی، بلیت هواپیما و کاهو ارگانیک سبب ایجاد صف‌های طولانی در هاوانا شده است.

در مقابل سفارتخانه اکوادور در هاوانا نیز صف‌های طولانی مشاهده می‌شود. اکوادور کشوری است که کوبایی‌ها برای سفر به آنجا با محدودیت‌های مسافرتی کمتری روبه‌رو هستند. شمار زیادی از اتباع کوبایی که آرزوی مهاجرت دارند یا قصد خرید دارند تا کالاهای‌شان را در بازار سیاه در کوبا بفروشند، به این کشور سفر می‌کنند. اما صف در مقابل کنسولگری آمریکا از طولانی‌ترین صف‌ها در هاواناست، زیرا روزانه صدها نفر به این کنسولگری مراجعه می‌کنند.

شاید معروف‌ترین صف در هاوانا برای بستنی تشکیل می‌شود.

شهروندان کوبایی پس از یک ساعت ایستادن در صف، بستنی سفارش می‌دهند که پنج اسکوپ آن حدود پنج پرو- ۲۰ سنت-